



تاریخ در نهج البلاغه

یعقوب جعفری

مطالعه تطبیقی تمدنهای گوناگون بشری و کوشش برای پیدا کردن رابطه‌های علی در میان حادثه‌های زنجیره‌ای تاریخ، و دقت و تعمق در آنچه بر انسان رفته است، سرمایه عظیمی است که می‌تواند در ساختن جامعه‌های نوین مورد استفاده قرار گیرد و انسان را در تعیین سرنوشت خود و پی‌ریزی آگاهانه یک زندگی سالم یاری دهد.

یک مصلح اجتماعی و یک رهبر آگاه همواره باید تاریخ را پیش روی خود داشته باشد و از منابع عظیم تجربیات انسانی که در تاریخ موج می‌زند، بهره‌برداری کند و آن را دستمایه خود سازد. به همین دلیل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع)، علاوه بر علم سرشار خود که از چشمه جوشان وحی منشأ می‌گرفت، به عنوان یک رهبر بزرگ با آرمان‌های بزرگتر، از تاریخ و داده‌های آن چشم نمی‌پوشد و در جای جای نهج البلاغه از تاریخ سخن می‌گوید و بر آن تکیه می‌کند.

طرح مسائل تاریخی در نهج البلاغه، تنها به دلیل کسب تجربه‌های تربیتی و اخلاقی و اجتماعی است و جنبه عبرت‌آموزی دارد، و برای قصه‌گویی و تفریح و تفنن مطرح نشده است.

علی (ع) با بینش خاصی که دارد تاریخ را به صورت ابزاری در جهت شناخت سنت‌های الهی مطرح می‌کند. سنت‌هایی که بر کل تاریخ بشری - گذشته، حال و آینده - حاکمیت دارد و تخلف‌ناپذیر است. همان‌طور که در قرآن نیز مسائل تاریخی برای بیان همین حقیقت بزرگ عنوان شده است.

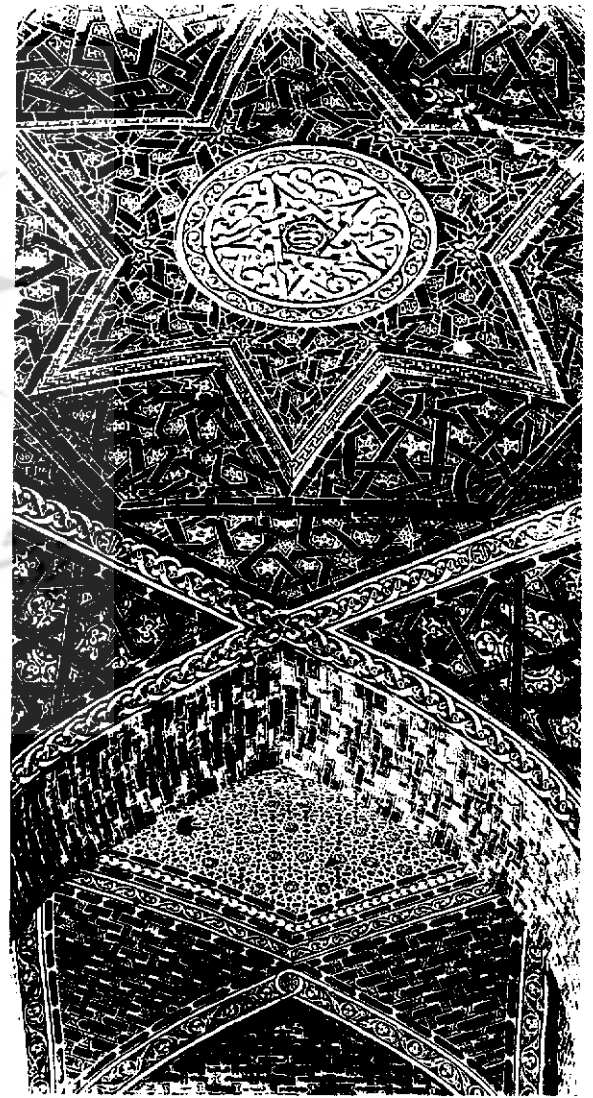
علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«و فی القرآن نبأ ما قبلکم و خبر ما بعدکم و حکم ما بینکم»^۱

یعنی: در قرآن اخبار پیشینیان و آیندگان و حکم مسائلی که میان شماست آمده است.

در نهج البلاغه، تلفیق تجربه‌های شخصی و عینی با تجربه‌های تاریخی، در جهت رسیدن به نتیجه‌های سودمند و سازنده، مورد توجه قرار گرفته است:

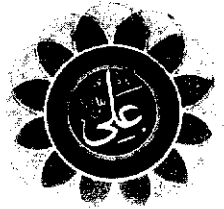
«فقد جرّتم الامور و ضرّستموها و عظمت بمن کان قبلکم و ضریت الأمثال لکم و دعیتم الی الأمر الواضح»^۲
یعنی: در امور و حوادث تجربه آموخته‌اید و با وضع



۱. نهج البلاغه، حکم

۳۱۳

۲. همان، خطبه ۱۷۶.



گذشتگان پند و اندرز داده شده‌اید. مثلهایی برای شما زده شده و به سوی امری آشکار دعوت شده‌اید.
به گفته جامعه‌شناسان، روش شناخت در علوم اجتماعی به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود:
۱. روش‌های توصیفی که شامل مشاهده مستقیم نموده‌های اجتماعی است.

۲. روش‌های سندی که شامل بررسی اسناد تاریخی و ساختمانهای باستانی است.

بعضی از جامعه‌شناسان این نوع مطالعه و تفکر در مسائل و پدیده‌های اجتماعی را که در بیان امیرالمؤمنین (ع) آمده است، روش «مقایسه تاریخی» نامیده‌اند و می‌گویند:

کتر محقق است که از مطالعه تاریخی بی‌نیاز باشد. بدیهی است که حیات اجتماعی کنونی ما از وضع و ساخت قبلی خود ریشه می‌گیرد و شناسایی گذشته، درک بهتر وضع کنونی را باعث می‌شود. با مطالعه تاریخ و بررسی کیفیت و نوع حادثه‌ها در نقاط مختلف دنیا یک‌سری اصول کلی به دست می‌آید که بخصوص در شناخت ترکیب فعلی سازمان‌های اجتماعی مؤثر است. روش مقایسه تاریخی امکان می‌دهد که به طور مثال بتوانیم یک پدیده را در دو ظرف زمانی یا یکدیگر مقایسه کنیم.^۳

علی (ع) ابزار این روش را که عبارت است از چشم برای مشاهده شخصی و گوش برای دریافت داده‌های تاریخی، خاطر نشان می‌سازد و با ظرافت خاصی می‌فرماید:
«جعل لکم اسماعاً لتعی ما عنانها و ابصاراً لتجلو عن عشاها»^۴

یعنی: خداوند به شما گوشهایی داده که آنچه را می‌شنود حفظ کند و چشمانی داده تا در تاریکی حقایق را ببیند.
نهج البلاغه با طرح مسائل تاریخی به دنیایی از معرفتها و تجربه‌های بشری نقب می‌زند و مجموعه‌ای از دانستیها و سرمایه‌های فکری را پیش روی انسان قرار می‌دهد.

اهتمام به تاریخ

داده‌های تاریخ در واقع درسهای زندگی است و انسان در هر مقطع از تاریخ، میراث‌دار فرهنگ و تجربه‌های گرانقدر پیشینیان است. میراث ارزشمندی که به قیمت نابودی جامعه‌های گوناگون بشری به دست آمده است. تاریخ آینه‌ای است که در آن می‌توان پیدایش و مرگ تمدنها و جامعه‌های مختلف را مشاهده کرد.

امیرالمؤمنین (ع) همین معنی را در ضمن وصیتی به فرزندش چنین می‌فرماید:

«... ای بنی‌آئی و ان لم اکن عمّرت عمر من کان قبلی فقد نظرت فی اعمالهم و فکرت فی اخبارهم و سرت فی آثارهم حتی عدت کاحدهم بل کآئی بما انتهی الی من امورهم قد عمّرت مع اولهم الی آخرهم فعرفت صفو ذلک من کدره و نفعه من ضرره...»^۵

یعنی: ... پسر من! درست است که من به اندازه همه کسانی که پیش از من زیسته‌اند، عمر نکرده‌ام اما به اعمال آنها نظر کرده‌ام و در اخبارشان اندیشیده‌ام و در آثارشان سیر نموده‌ام تا جایی که همانند یکی از آنها شده‌ام بلکه به دلیل آنچه از تاریخ آنها به من رسیده است، گویا از اول تا آخر با آنها بوده‌ام پس زلال آن را از کدر و تاریک آن، و نفع آن را از ضرر آن بازشناخته‌ام.

انسان می‌تواند تاریخ را در خدمت فکر و اندیشه خود قرار بدهد:

«واعلموا انکم لن تعرفوا الرشید حتی تعرفوا الذی ترکه و لن تأخذوا بميثاق الكتاب حتی تعرفوا الذی نقضه و لن تمسکوا به حتی تعرفوا الذی نبذہ.»^۶

یعنی: آگاه باشید که شما هیچ‌گاه راه حق را نخواهید شناخت، مگر اینکه کسانی را که حق را ترک کرده‌اند بشناسید و هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید ماند، مگر اینکه کسانی را که آن را نقض کرده‌اند بشناسید و به قرآن تمسک نخواهید کرد، مگر اینکه کسانی را که آن را پشت سر خود قرار داده‌اند بشناسید.

مطلب دیگری که باید در اینجا مورد توجه قرار بگیرد این است که برای کسب تجربه تاریخی، قبلاً باید صحت و درستی آن واقعه روشن شود. وقایع تاریخی از دسترس مشاهده ما بیرون است و روایتهای تاریخی هم به دلیل بی‌دقتی‌ها یا حب و بغض‌های مورخان قابل اطمینان نیست، بنابراین در صحت واقعه‌های تاریخی دچار مشکل می‌شویم.

برای رفع این مشکل، علی (ع) دو راه پیشنهاد می‌کند:
۱. مراجعه به معتبرترین و اطمینان‌آورترین سندی که بعضی از واقعه‌های تاریخی را با روش خاص خود ذکر کرده است یعنی قرآن؛

«و فی القرآن نباء ما قبلکم...»^۷

یعنی: و در قرآن خبر پیشینیان آمده است.

۲. گردآوری قرائن و شواهد خارجی و عینی که روایتهای تاریخی را تأیید می‌کند، مانند بررسی محل وقوع حادثه و توجه به بناها و اسناد بازمانده از آن واقعه تاریخی.
«و ذکره بما اصاب من کان قبلک من الاولین و سرفی دیارهم و آثارهم فانظر فیما فعلوا و عما انتقلوا و این حلوا و نزلوا...»^۸

یعنی: آنچه بر پیشینیان رسیده است به قلب خود

۳. دکتر منوچهر محسنی، جامعه‌شناسی عمومی، ص ۳۰۱.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۸۳.
۵. همان، نامه ۳۱.
۶. همان، خطبه ۱۴۷.
۷. همان، حکم ۳۱۳.
۸. همان، نامه ۳۱.



آنها در تنظیم امور زندگی استفاده کنند. (لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ) (یوسف: ۱۱۱)
یعنی: همانا در داستان آنان عبرتی برای خردمندان است. در نهج البلاغه عبرت آموزی از گذشتگان در موارد بسیاری عنوان شده و این موضوع از جنبه‌های گوناگون مورد توجه امام قرار گرفته است. امام رابطه خاصی میان عبرت آموزی و تقوا از یک سو و عبرت آموزی و هوشیاری از سوی دیگر می‌بیند.

الف. عبرت آموزی و تقوا: امام با قاطعیت و با تأکید فراوان متذکر می‌شود که عبرت آموزی، تقواساز است و کسی که نمونه‌های تاریخی را پیش روی خود داشته باشد و از آنها عبرت گیرد، از انجام کارهای ناروا و ارتکاب گناه دور خواهد شد. امام چنان به این مسأله اعتقاد دارد که ذمه خود را در گرو آن می‌گذارد:

«ذمّتی بما اقول رهينة و انا به زعيم، انّ من صرّحت له العبر عما بين يديه من المثلات، حجزته التقوى عن تقحم الشبهات.»^{۱۱}

یعنی: ذمه‌ام در گرو سخنی است که می‌گویم و من خود ضامن آن هستم، کسی که از اعمال گذشتگان و کيفرهای آنان به روشنی عبرت بگیرد، تقوا او را از افتادن در شبهات باز می‌دارد.

ب. عبرت آموزی و هوشیاری: امام همچنین، هوشیاری و فرزاندگی و داشتن اندیشه صحیح و فهم درست را انگیزه‌ای می‌داند که آدمی را وادار به عبرت آموزی از گذشتگان می‌کند. انسان هوشمند و فرزانه با این روش آسان و مطمئن، تجربه‌ای به وسعت تاریخ و عمری به درازای عمر بشری به دست می‌آورد، به صورتی که گویا در تمام حوادث گذشته، خود ایفاگر نقش بوده و با همه شخصیت‌های خوب و بد تاریخ زندگی کرده است:

«فمن تبصّر في الفطنة تبينت له الحكمة و من تبينت له الحكمة عرف العبرة و من عرف العبرة فكأنما كان في الأوّلين.»^{۱۲}

یعنی: کسی که هوشیار و بینا باشد حکمت و دقایق امور برای او روشن می‌شود و کسی که حکمت بر او روشن شد عبرت می‌گیرد و کسی که عبرت گرفت گویا که همیشه با پیشینیان بوده است.

همچنین در مورد کسانی که از شنیدن پیام پندآموز تاریخ ناشنوايند و از محبتها و تجربه‌ها استفاده نمی‌برند، جمله‌های بیدارکننده‌ای دارد: «و قر سمع لم يفقه الواعية و كيف يراعي النبأ من اصمته الصيحة.»^{۱۳}

یعنی: کز باد گوش‌ی که ندای بلند پند و اندرز را نشنود و گوش‌ی که کر شده است، چگونه می‌تواند صدای ملایم را بشنود.

یادآوری کن و در دیار و آثار و نشانه‌های آنان سیر کن و بنگر که آنها چه کرده‌اند و از کجا منتقل شده‌اند و در کجا فرود آمده‌اند.

امیرالمؤمنین (ع) در این سخن مشاهده آثار را که همان بناها و اسناد و مدارک باقی‌مانده است، توصیه می‌کند. این همان روشی است که امروزه جامعه‌شناسان و تحلیل‌گران تاریخ از آن استفاده می‌کنند و می‌گویند:

ما نمی‌توانیم صحت یک اظهار تاریخی را به صرف سنجش آن با واقعیتی که به طور مستقل برای ما شناخته شده است، تعیین نماییم. پس چگونه می‌توانیم این‌گونه اظهارها را در بوته آزمایش قرار دهیم؟

پاسخی که هر مورخ به این سؤال می‌دهد این است که برای این کار باید به شواهد تاریخی رجوع نمود با آنکه گذشته را نمی‌توان به طور مستقیم مورد واری و مشاهده قرار داد، ولی همین گذشته به صورت اسناد، بناها، مسکوکات، نهادهای اجتماعی، شیوه‌ها و نظایر آن به اندازه کافی در زمان حال آثار و علایم دارد و براساس همین آثار و علایم است که هر مورخ صاحب عزت‌نفس، بازسازی تاریخ را استوار می‌سازد.^۹

عبرت آموزی

کارشناسان مسائل آموزش و پرورش عقیده دارند که یکی از مؤثرترین شیوه‌های تربیتی، روش ارائه الگوست. با این روش می‌توان بلندترین و ظریف‌ترین مطالب فکری را القا، و شخص یا اشخاص موردنظر را آسانتر و بهتر به دریافت مطالب وادار کرد.

این روش با استفاده از تاریخ و نشان دادن نمونه‌های عینی، در شخص انگیزه ایجاد می‌کند و دشواری مطلب را با شیرینی تاریخ می‌آمیزد و او را وادار می‌کند بی‌آنکه فشار زیادی به مغز خود بیاورد، مطلب را دریابد و به نتیجه مورد نظر برسد. استفاده از تاریخ در واقع عینیت دادن به معرفت‌های عقلی و تجسم بخشیدن به ذهنی‌های انسانی است و شخص با استفاده از آزمونهای مکرر تاریخ به نتیجه‌هایی می‌رسد که قابل مقایسه با نتیجه‌هایی است که در آزمایشگاه‌های علوم تجربی به دست می‌آید.

واژه «عبرت» که در قرآن استعمال شده به معنای سنجش و به دست آوردن وزن و اندازه چیزی، و نیز به معنای تفکر و تدبیر آمده است.^{۱۰} عبرت آموزی از تاریخ یعنی اینکه انسان وقایع تاریخی را بسنجد و با دقت و تدبیر، ضوابط و معیارهای کلی را از بطن تاریخ بیرون بکشد و از

۹. اج والش، مقدمه‌ای بر

فلسفه تاریخ، ترجمه

ضیاءالدین علایی، ص ۲۱.

۱۰. مفردات راغب، ماده

عبر.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه

۱۶.

۱۲. همان، حکمت ۳۱.

۱۳. همان، خطبه ۴.



«و من لم ینفعه الله بالبلاء و التجارب لم ینفع بشیء من العظة و اتاه التقصیر من امامه. ۱۴»

یعنی: آن کس که از بلا و آزمایشها سود نبرد از هیچ موعظه‌ای سود نخواهد برد و این تقصیر خود اوست.

مهم آن است که کسی که از تجربه‌ها سود نبرد، دیگر هیچ موعظه‌ای در او کارگر نیست و هیچ سخن حقی در او اثر ندارد. این حالت بدترین حالت برای یک انسان است؛ زیرا که زمینه‌های هدایت و کمال در انسان از بین می‌رود و ارتباط معنوی انسان با حجت‌های خدا قطع می‌شود و انسان به صورت موجودی که از روح هستی بریده در کویر طبیعت رها شده است، در می‌آید.

در چنین حالتی است که آدمی دچار کج‌فهمی می‌شود و بد را خوب، و زشت را زیبا می‌بیند و جنایت را کرامت، و خیانت را خدمت می‌انگارد و مشمول این آیه شریفه است که می‌فرماید:

﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْخَيَاطَةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾
(کهف: ۱۰۴)

یعنی: بگو آیا شما را از زیانکارترین مردم از نظر اعمال خبر دهیم؟ آنها کسانی هستند که کوشش آنها در زندگی دنیا تباه شده است، اما خودشان چنین می‌پندارند که کار نیکو می‌کنند.

امام (ع) به چنین افرادی هشدار می‌دهد:

«وَاتَعظُوا بَمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَّعِظَ بَكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ. ۱۵»

یعنی: از گذشتگان موعظه بگیرید پیش از آنکه آیندگان از شما عبرت و موعظه بگیرند.

برای رسیدن به نتیجه‌های سودمند باید از یک‌سو به دگرگونی‌های تاریخ و سرگذشت امتهای پیشین توجه کرد و از سوی دیگر به تذکراتی روشن‌گرانه پیامبران و داعیان به حق، دل سپرد:

«فَاتَعظُوا بِالْعِبَرِ وَ اتنفعوا بالنذر. ۱۶»

یعنی: به وسیله عبرتها موعظه بگیرید و از دگرگونی‌ها عبرت بپذیرید و از بیم‌دهندگان سود بجوید.

«فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأُمَمَ الْمَسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ صَوْلَاتِهِ وَ وَقَائِعِهِ وَ مَثَلَاتِهِ. ۱۷»

یعنی: از آنچه بر ملت‌های مستکبر پیش از شما از عذاب خدا و کیفرها و عقوبت‌های او رسیده است، عبرت بگیرید.

اکنون به سخنان والا و رهنمودهای امام (ع)، که طی آن زندگی پرفراز و نشیب گذشتگان و تلخی‌ها و ناکامی‌ها و سرانجام کار آنها را ترسیم می‌کند، توجه می‌دهیم. مطالعه و تدبیر در این سخنان، دل را نرم و روح را آرام و بصیرت را افزایش می‌دهد و ما را با گذشته‌های دور پیوند می‌دهد و با

دنیا بی از شگفتی‌ها آشنا می‌کند. مشروط بر اینکه به سخن امام دل بسپاریم و چنین انگاریم که در مسجد کوفه پای صحبت امام نشستیم و صدای ملکوتی او را می‌شنویم و او را می‌بینیم که با سوز و گدازی که ریشه در عمق جان‌ش دارد، می‌فرماید:

و از آنچه در میدان‌های نابودی قرن‌های گذشته دیده‌اید عبرت بگیرید. از آنها که اعضایشان از هم گسست و چشمها و گوشه‌هایشان زایل شد و شرف و عزتشان از بین رفت و شادی و نعمتشان منقطع شد و به جای قرب اولاد به فقدان آنها مبتلا شدند و به جای همدمی همسران به فراق آنها دچار شدند. نه به یکدیگر تفاخر می‌کنند و نه تولید نسل دارند و نه به دیدار هم می‌روند و نه با هم سخن می‌گویند. پس ای بندگان خدا بر حذر باشید مانند حذر کردن کسی که بر نفس خود غالب شده و از شهواتش جلوگیری کرده و با دیده عقل می‌نگرد. ۱۸

یا می‌فرماید:

دنیا شما را مغرور نسازد همان‌طور که پیشینیان و امتهای گذشته را در قرن‌های قبل مغرور ساخت. آنها که از پستان دنیا شیر دوشیدند و به غفلت‌های آن گرفتار شدند و امکانات آن را فانی کردند و تازه‌های آنها را کهنه ساختند. منزل‌های آنان گورستان و ثروت‌هایشان میراث دیگران شد. کسی را که به سوی آنها برود، نمی‌شناسند و کسی را که بر آنها گریه کند، تسلی نمی‌دهند و کسی را که آنها بخواند، پاسخ نمی‌گویند. ۱۹

و نیز می‌فرماید:

برای شما در تاریخ قرن‌های گذشته درس‌های عبرت وجود دارد. کجا هستند عمالقه و فرزندان‌شان؟ کجا هستند فرعون‌ها و فرزندان‌شان؟ کجا هستند ساکنان شهرهای رش، آنها که پیامبران را کشتند و چراغ تابناک سنت‌های آنها را خاموش کردند و راه و رسم جباران را زنده ساختند؟ کجا هستند کسانی که با لشکرهایشان حرکت کردند و هزاران نفر را شکست دادند و سپاهیان فراهم کردند و شهرها بنا نهادند؟ ۲۰

سخنان امام ما را به تفکر وادار و تابلوهای نفیسی از عبرتها را به ما هدیه می‌کند:

«ما اکثر العبر و اقل الاعتبار. ۲۱»

یعنی: چه بسیار است عبرتها و چه اندک است عبرت‌گرفتنها.

۱۴. همان، خطبه ۱۷۶.

۱۵. همان، خطبه ۳۲.

۱۶. همان، خطبه ۱۵۷.

۱۷. همان، خطبه ۱۹۲.

۱۸. همان.

۱۹. همان، خطبه ۲۳۰.

۲۰. همان، خطبه ۱۸۲.

۲۱. همان، حکمت ۲۹۷.

یکی از مسائل بسیار مهم و زیربنایی در بخشهای مربوط به فلسفه تاریخ، مسأله تکرار تاریخ است. آیا تاریخ از قوانین خاصی پیروی می‌کند؟ آیا می‌توان کلیاتی را از حوادث تاریخی انتزاع کرد و آن را تعمیم داد، یا اینکه تاریخ یک سلسله رویدادهای منحصر به فردی است که از هیچ قانونی تبعیت نمی‌کند و کشف قاعده‌های کلی جامعه‌شناسی از رویدادهای تاریخی، امکان‌پذیر نیست؟

در مورد این مسأله سه نظریه وجود دارد:

نظریه اول: تاریخ جزء به جزء تکرار می‌شود و هر چه اتفاق افتاده، مجدداً به همان صورت و با همان مشخصات تکرار خواهد شد.

ویرژیل می‌گوید:

کل عالم، عمدتاً یا تصادف دوباره عیناً به وضعی درخواهد آمد که در گذشته‌های بسیار دور و فراموش شده بوده است و آن‌گاه تمام حادثه‌هایی که در پی یکدیگر آمده بودند جزء به جزء و به تقدیری جبری، دوباره تکرار خواهند شد.^{۲۲}

طرفداران این نظریه افراطی معتقدند که تاریخ تنها منبع تجربی جامعه‌شناسی است و جامعه‌شناسی همچون علمی نظری و تجربی است که شالوده تجربی آن از وقایع تاریخی ساخته می‌شود.

نظریه دوم: تاریخ چیزی جز یک سلسله اتفاقات جزئی منحصر به فرد نیست و هرگز نمی‌توان از این رویدادهای جزئی آشفته به یک قاعده کلی دست یافت. بنابراین نه تنها تاریخ تکرار نمی‌شود، بلکه حتی پیدا کردن عامل و انگیزه برای تبیین حرکت تاریخ امکان ندارد.^{۲۳}

کارل پوپر که از طرفداران سرسخت این نظریه است در کتاب فقر تاریخی‌گری می‌گوید:

این امید که روزی بتوانیم قوانین حرکت اجتماع را بیابیم - به همان صورت که نیوتن قوانین حرکت اجسام مادی را یافت - چیزی جز نتیجه همین بدفهمی‌ها نیست، چون هیچ حرکت اجتماعی نیست که از هر جهت، مشابه با حرکت اجسام مادی باشد. بنابر این چنین قوانینی وجود ندارد.^{۲۴}

گرهار دایتر می‌گوید:

تاریخ سیاسی عبارت است از تاریخ یک پدیده واحد و غیرمکرر. چنین موضوعات تاریخیی هرگز مجوزی برای درک حقیقت‌های عمومی و کلی نمی‌باشد؛ زیرا همیشه تازه و منحصر به فرد است.^{۲۵}

طرفداران این نظریه، ناهمگونی‌های حرکت‌های تاریخ را

که با انگیزه‌های متفاوت و نمودهای گونه‌گون صورت می‌گیرد، دلیل بر بی‌قانونی حوادث تاریخی می‌دانند. گروویچ یکی از آنهاست، او می‌گوید:

در هر جامعه‌ای مبارزات به صورتهای مختلفی تظاهر می‌کند و برای هر بحران، راه‌حلهای ممکن مختلفی اظهار می‌شود. همین حقیقت ساده کافی است که نظریه تحویلیون را در مظان تردید قرار دهد.^{۲۶}

نظریه سوم: حد وسط میان دو نظریه یادشده است. طبق این نظریه، تاریخ به صورت جزء به جزء و عیناً تکرار نمی‌شود و چنین سخنی بیش از یک تخیل نیست و صورت ایده‌آلیستی غیر واقع‌بینانه‌ای دارد ولی تکرار تاریخ به مفهوم جریان مکرر قوانین کلی حاکم بر تاریخ، امری درست است و تاریخ چنین قانونهای کلی عام را دارد. طرفداران حرکت دوره‌ای و دایره‌ای تاریخ، از قبیل توسیدید و ابن‌خلدون و اشینگلر و تاین‌بی را باید از جمله معتقدان به این نظریه به شمار آورد.

ویل دورانت پس از نقل ویرژیل که پیش از این بیان شد، می‌گوید:

تاریخ فقط در کلیات و در قیاسی بزرگ تکرار می‌شود. می‌توان عاقلانه انتظار داشت که در آینده نیز همچون گذشته کشورهای تازه‌ای پیدا شوند و از کشورهای کهن، بعضی از پای درافتند. می‌توان انتظار داشت که تمدنهای تازه‌ای از شبانی و کشاورزی آغاز کنند و کم‌کم به صورت صنعتی و بازرگانی تحول یابند و ثروتمند و شکوهمند شوند.^{۲۷}

از آنجا که فطرت، تمایلات و غرایز انسانی تغییرناپذیر است و تاریخ نمی‌تواند آنها را دچار دگرگونی سازد، بنابراین امکان تجدید یک واقعه تاریخی البته با صرف نظر از جزئیات قضیه، کاملاً معقول و منطقی است، زیرا همان شرایطی که باعث پیدایش آن حادثه در زمان پیشین شده است، امکان تحقق و بازسازی دارد. چون غرایز و آرمانها و خواسته‌های بشری از قبیل جاه‌طلبی و لذت‌جویی و کمال‌خواهی و مانند آنها که انگیزه وقوع آن حادثه شده است، هنوز هم بر بشریت حاکم است و همچنان حاکم خواهد بود؛ اگرچه ابزار کار و شیوه‌های عمل متفاوت باشد.

اگوست کنت پدر جامعه‌شناسی امروز گفته است:

تاریخ، طبیعت بشر را عوض نمی‌کند. تقدیمی که به ایستایی داده شده در حکم تصدیق خصلت جاودانی تمایلاتی است که خاص موجود بشری به عنوان بشر شمرده می‌شوند.^{۲۸}

انسان امروز در فطرت و طبیعت خود همانند انسان



۲۲. ویل دورانت، درسهای تاریخ، ترجمه احمد بطحانی، ص ۱۳۰.

۲۳. کارل پوپر، فقر تاریخی‌گری، ترجمه احمد آرام، ص ۵۰.

۲۴. همان، ص ۱۲۳.

۲۵. حمید حمید، علم تحولات جامعه، ص ۲۰۲.

۲۶. ژرژ گورویچ، طرح مسائل جامعه‌شناسی امروز، ترجمه عبدالحمین نیک‌گر، ص ۶۴.

۲۷. درسهای تاریخ، ص ۱۳۰.

۲۸. ریمون آرون، مراحل اساسی اندیشه جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، ص ۱۱۴.



دیروز است و انسانی که در یک جامعه ابتدایی زندگی می‌کند، طبیعتی همسان با انسان متمدن دارد.

بنابراین انکار قانون‌مندی و قانون‌مداری تاریخ، انکار یک حقیقت انسانی و محرومیت از منابع ارزنده‌ای است که می‌تواند در بسیاری از مسائل کارساز و راهگشا باشد.

اکنون به نهج‌البلاغه باز می‌گردیم تا ببینیم امیرالمؤمنین (ع) درباره موضوع مورد بحث چه نظری دارد؟ «عبادالله ان الذهر یجری بالباقیین کجریه بالماضیین. لایعود ماقد ولی منه و لایبقی سرمداً مافیہ. آخر فعالة کأوله متشابهاة اموره متظاهرة اعلامه.»^{۲۹}

یعنی: بندگان خدا، روزگار بر باقیمانندگان همان‌گونه می‌گذرد که بر پیشینیان گذشت. آنچه از آن گذشته باز نمی‌گردد و آنچه در آن است جاویدان نمی‌ماند. آخرین کارش همچون اولین کار اوست. کارهایش شبیه یکدیگر و نشانه‌هایش روشن و آشکار است.

امام عقیده دارد که جریان روزگار برای نسل حاضر درست مانند جریان آن بر پیشینیان است و کارها مشابه یکدیگر انجام می‌گیرد، و این به معنی تکرار تاریخ است؛ ولی در عین حال خاطر نشان می‌سازد که آنچه در گذشته اتفاق افتاد، به همان صورتی که بوده باز نمی‌گردد و جزئیات قابل بازگشت نیست (لایعود ماقد ولی منه) اما در کلیت قضیه، جریانهای عمومی حاکم بر تاریخ که طبق سنتهای محتوم الهی اتفاق می‌افتد نه تنها قابل بازگشت هستند، بلکه تکرار مجدد آنها حتمی است.

«فلکل اجل کتاب و لکل غیبة ایاب.»^{۳۰}

یعنی: برای هر مدتی نوشته و برنامه‌ای است و برای هر غیبتی، بازگشتی است.

در جایی خطاب به مردم می‌فرماید:

«واعلموا عبادالله انکم و ما انتم فیہ من هذه الدنيا علی سبیل من قدمضی قبلکم ممّن کان اطول منکم اعماراً و اعمر دیاراً و ابعث آثاراً أصبحت اصواتهم خامدة و ریاحهم و ارجسدهم بالیة و دیارهم خالیة و آثارهم عافیة.»^{۳۱}

یعنی: بدانید ای بندگان خدا شما و آنچه در آن هستید از این دنیا، در همان راهی قرار دارد که پیشینیان بودند همانها که عمرشان از شما طولانی‌تر، سرزمینشان آبادتر و آثارشان از شما بیشتر بود. صداهایشان خاموش و نیروهایشان بی‌اثر و اجسادشان پوسیده و سرزمینشان خالی و آثارشان مندرس شده است.

امام در مقام موعظه این حقیقت را متذکر می‌شود که نسل امروز به همان روال نسل دیروز زندگی می‌کند و بر اینان همان خواهد رفت که بر آنان رفته بود. بنابراین باید از تاریخ پندگرفت و عبرت آموخت و با استفاده از قوانین کلی حاکم بر تاریخ که به طور مداوم تکرار می‌شود، به نفع خود

و جامعه استفاده کرد و با نگرشی حکیمانه به سنتهای الهی در تاریخ و با بررسی درست موقعیت فعلی خود، از آنچه شده است به سوی آنچه باید باشد ره‌گشود.

و این سخن:

«استدل علی مالک یکن بما قدکان فان الامور اشباه.»^{۳۲}

یعنی: از آنچه شده است به آنچه نشده است پی‌بر که کارها مشابه یکدیگرند.

سنتهای الهی در تاریخ

در جهان‌بینی اسلامی عامل محرک تاریخ و انگیزه پیدایش دگرگونی‌ها در جوامع بشری حقیقتی به نام سنتهای الهی معرفی شده است. این سنتها در تاریخ حاکمیت دارد و پیدایش و زوال تمدنها و ظهور و سقوط جامعه و هرگونه تحول و تطوری که در زندگی انسانها رخ می‌دهد، همه و همه در سیطره سنتهای خداوند است و هیچ حرکتی نمی‌تواند خارج از آن انجام پذیرد.

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّةَ الْأُولَىٰ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾ (فاطر: ۴۳)

یعنی: آیا آنان جز سنتی را که حاکم بر پیشینیان بود انتظار دارند؟ پس در سنت خدا هیچ‌گونه تغییری نخواهی یافت و در سنت خدا هیچ‌گونه دگرگونی نخواهی یافت.

منظور از سنتهای الهی یک سلسله قضیه‌های شرطی است که در صورت وجود شرط یا سبب، جزا و مسبب هم حاصل خواهد شد. این قضیه‌های شرطی از طبیعت زندگی انسان و ارتباط او با جهان پیرامونش استخراج می‌شود. به عنوان مثال وجود ظلم و تجاوز در هیأت حاکمه یا فرد حاکم، سقوط آن را به دنبال خواهد داشت، یا گسترش راحت‌طلبی و رفاه‌زدگی و عادت کردن به عیش و نوش، قدرت دفاعی جامعه را در مقابل دشمن ضعیف خواهد کرد و افراد آن جامعه در صورت تهاجم دشمن، تاب مقاومت نخواهند داشت.

به طور کلی می‌توان سنتهای الهی را به یک اصل کلی و یک قاعده عمومی برگشت داد و آن این است که هرگاه جامعه، امکانات و توانایی‌های خود را در مسیری که از جانب خدا و به وسیله پیامبران تعیین شده است، قرار دهد و خود را با عالم هستی که خواه ناخواه در برابر خدا خضوع دارد منطبق سازد و بین خود و اراده الهی رابطه ایجابی برقرار کند و مسؤولیت خود را در برابر حق بشناسد، صعود می‌کند و قابلیت بقا می‌یابد. در مقابل، اگر جامعه‌ای با اراده الهی رابطه سلبی داشته باشد و امکانات خود را نه در راه رسیدن به تکامل انسانی بلکه در راه هوسهای زودگذر قرار بدهد، چنین جامعه‌ای دیر یا زود تاوان این انحراف از مسیر

۲۹. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۷.
۳۰. همان، خطبه ۱۰۸.
۳۱. همان، خطبه ۲۲۶.
۳۲. همان، نامه ۳۱.



می‌کند و هشدارهای لازم را می‌دهد، در موارد دیگری نمونه‌های جالبی از این سنتها و قوانین تاریخی ارائه می‌کند تا هم موضوع به صورت مشخص و عینیت یافته بیان شود و هم این مطلب به خوبی روشن شود که سنتهای الهی به طور تصادفی و بدون حساب و برنامه نیست و آزادی انسان را سلب نمی‌کند، بلکه جریان آنها بر اساس عملکرد جامعه‌های بشری است:

«اما بعد فأتما هلك من كان قبلکم انهم متعوا الناس الحق فاشتروه و اخذوهم بالباطل فاقتدوه.»^{۳۶}

یعنی: اما بعد، همانا امتهای پیش از شما از آن جهت هلاک شدند که مردم را از حق خود منع کردند و آنها آن را خریدند (با رشوه و غیر آن) و مردم را به سوی باطل سوق دادند و آنان از آن (باطل) پیروی کردند.

«أَصْفَيْتُمْ بِالْأَمْرِ غَيْرَ أَهْلِهِ وَ أَوْزَدْتُمُوهُ غَيْرَ مَوْرِدِهِ وَ سَيِّئْتُمْ اللَّهَ مِنْ ظَلَمٍ.»^{۳۷}

یعنی: زمامداری را به غیر اهلهش سپردید و آن را در غیر موردش قرار دادید و بزودی خداوند از ستمگران انتقام می‌گیرد.

«فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنَ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِيَتْرِكْهُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللَّيْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِيُكْتَبَ لِمَعَاصِي وَ الْحُلَمَاءَ لِيَتْرَكَ الثَّنَائِي.»^{۳۸}

یعنی: خداوند، مردم قرون گذشته را از رحمت خود دور نکرد مگر به سبب اینکه امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند پس خداوند نادانان را به سبب ارتکاب گناه و بردباران را به سبب ترک نهی از منکر، از رحمت خود دور ساخت.

«فَانظُرُوا إِلَى مَا ضَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشْتَتِي الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْأَقِيدَةُ وَ تَشْتَعْبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كِرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فِيكُمْ عِبْرًا لِلْمَعِ تَبْرِينَ.»^{۳۹}

یعنی: به عاقبت کارهای آنها بنگرید هنگامی که پراکندگی در میان آنها واقع شد و الفت آنها به تشتت گرایید و سخنها و دلها اختلاف پیدا کرد و به گروههای متعددی منشعب شدند و در پراکندگی با هم به ستیز پرداختند پس خداوند لباس کرامت خود را از نشان بیرون آورد و وسعت نعمت را از آنها سلب کرد و قصه‌های آنها در میان شما به صورتی عبرتی برای عبرت‌گیرندگان باقی ماند.

حق را خواهد داد و دچار سرنوشتی شوم خواهد شد.

انسان امروز با کشف قسمتهایی از قوانین حاکم بر طبیعت، توانسته است بسیاری از غیرممکن‌ها را ممکن سازد: در هوا پرواز کند، ساعتها زیر آب بماند، دیگران را از فاصله‌های دور ببیند و هزاران توانایی دیگر. همه اینها از برکت کشف قوانین طبیعت است.

قوانین حاکم بر جامعه نیز - که قرآن از آن به عنوان سنن یاد می‌کند - به همین نحو است. اگر انسان بتواند آن قوانین را کشف کند و زندگی خود را با آن هماهنگ سازد، به نتیجه‌های مطلوب و مثبتی خواهد رسید.

امیرالمؤمنین (ع) در خطبه‌ها و نامه‌ها و کلمات حکمت‌آمیز خود سنتهای الهی را که حاکم بر تاریخ است، یادآور می‌شود و از مردم می‌خواهد که از سرنوشت امتهای گذشته عبرت بگیرند و پند بیاموزند؛ زیرا که همان سنتها و قوانین و نوامیسی که بر پیشینیان حکومت می‌کرد، در تمام جوامع بشری جریان دارد:

«فاعتبروا بما اصاب الأمم المستکبرین من قبلکم من بأس الله و صولاته و وقایعه و مثالته.»^{۴۰}

«و احذروا ما نزل بالأمم قبلکم من المثالات بسوء الافعال و ذمیم الأعمال فتذكروا فی الخیر و الشر احوالهم و احذروا ان تکنوا امثالهم.»^{۴۱}

یعنی: از کیفیهایی که در اثر کردار بد و کارهای ناپسند بر امتهای پیشین واقع شده برحذر باشید و حالات آنها را در خوبی‌ها و بدی‌ها همواره به یاد آورید و بترسید از اینکه مانند آنها باشید.

«وَ إِنْ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالُ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَ قَوَارِعِهِ وَ أَيَّامِهِ وَ وَقَائِعِهِ فَلَا تَسْتَعْطِبُوا وَ عِبْدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ وَ تَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ وَ بَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ.»^{۴۲}

یعنی: نمونه‌هایی از کیفرها و روزها و وقایع الهی پیش روی شماست. پس وعیدها و تهدیدهای خداوند را به سبب جهالت یا سستی در مقابل خشم او یا اطمینان از عذاب او دست‌کم نگیرند.

امام در این جملات و جملات مشابه - که در نهج‌البلاغه فراوان است - این حقیقت بزرگ را خاطر نشان می‌سازد که آنچه در کل جریان‌های تاریخی و اوج و حضیض ملتها و پیدایش و سقوط تمدنها حاکمیت مطلق دارد، اراده الهی است که به صورت سنتها و قوانین خاصی اعمال می‌شود.

امام از این سنتها به گونه‌های مختلفی تعبیر می‌کند مانند: بَأْس، صولات، مثالات، ایام، قوارع و وقایع. همه اینها بُعدهای مختلف اراده و قدرت خداوند است که عامل پدید آمدن تغییرات و دگرگونی‌ها در جامعه‌های بشری است و همیشه و همه جا حضور دارد.

امام علاوه بر اینکه مسأله را به صورت کلی و عام مطرح

۳۳ و ۳۴. همان، خطبه

۱۹۲

۳۵. همان، خطبه ۱۹۲

۳۶. همان، نامه ۷۹

۳۷. همان، خطبه ۱۵۸

۳۸. همان، خطبه ۱۹۲

۳۹. همان

